

نامه سردبیر

پس از حمد و ثنای خدای یگانه و درود به رسول فرزانه؛

از آنجا که این ویژه‌نامه را (که اولین تجربه این گونه‌ای برای فصلنامه است) به سیاست‌گذاری فناوری اطلاعات و مدیریت دانش اختصاص داده‌ایم، در سر مقاله آن نیز به موضوع مدیریت دانش و فقدان چرخه آن در دانشگاه‌ها می‌پردازیم.

واقعیت آن است که علیرغم تمام تحولات سال‌های اخیر، هنوز هم هویت آموزشی بر دانشگاه‌های ما غلبه دارد و تراکم منحصر به فرد قابلیت‌های نخبگی و نیروی جوان آن عمدتاً بر فعالیت‌های آموزشی تمرکز یافته‌است. اما در حوزه پژوهش، هنوز هم دانشگاه در یک چرخه باز قرار دارد و لذا قابلیت‌ها، دانش بومی و فناوری‌های حاصل شده در آن رسوب نمی‌کند.

از اینجاست که می‌بینیم که تعداد کثیری از پروژه‌های قرارداد شده با دانشگاه‌ها به نتیجه قابل قبول و نهایی (یعنی حل مشکل کارفرما) نرسیده و عجیب‌تر آنکه در مواردی هم که به شکل استثنا و (عمدتاً به مدد توانمندی و یا پیگیری یکی از اعضای هیات علمی) جواب خوبی به دست آمده‌است، نتیجه حاصله، قابل تکرار، توسعه و اشاعه توسط سایرین نیست زیرا دانش حاصله را نتوانسته‌ایم تدوین و جذب کنیم.

شاید علت آن است که مدیران و پژوهشگران ما، عمدتاً توجه ندارند که علم بر ساخته‌ای اجتماعی است که در شبکه‌ای ناهمگن و نامتجانس از آدم‌ها، نهادها، اشیاء، ابزارها، قوانین، هنجارها و غیره رشد و عمل می‌کند. پژوهش هم صرفاً یک عمل معرفتی فنی - آکادمیک نیست بلکه یک فرآیند اجتماعی نامتجانس است که کنشگران آن از طریق شبکه‌سازی با کنشگران اجتماعی، فرهنگی، مدنی، دولتی، بازار و حوزه عامه و رسانه، فعالیت می‌کنند و این تعاملات شبکه‌ای، انواع برخوردهای رقابتی یا همکاری را در خود جای می‌دهد. پس بسیار ساده‌اندیشی است اگر پژوهشگر ما گمان کند که می‌تواند در محیط انکوباتوری دانشگاه و آزمایشگاه خود تحقیق کند و از بکار گرفته نشدن آن توسط مدیران بنالد. این رفتار بدان می‌ماند که مادری فرزند نارس درون رحم خویش را در پنج ماهگی به دنیا آورد و رها کند؛ فرزندش که اگر هم اتفاقاً توسط پرستاران دلسوز و به یاری انکوباتورهای مصنوعی زنده بماند برای همیشه نیاز به دریافت کمک از سایرین خواهد داشت و نمی‌تواند به بالندگی و رشد انسان‌های عادی دست یابد. چنین مادری هم هرگز نخواهد توانست مدیران بیمارستان را مسئول مشکلات فرزند خود قلمداد نماید.

دانشگاهیان ما باید زنجیره ارزش فعالیت‌های خود را خوب بشناسند و بتوانند که هر مرحله از این زنجیره ارزش‌ساز، منطق و قواعد خاص خود را دارد و نمیتوان با اتکا به قواعد مراحل اول زنجیره (مثلاً داشتن مقالات متعدد)، در مراحل انتهایی زنجیره (مثلاً برنده شدن یک مناقصه بزرگ فناورانه) هم موفق بود.

طبیعی است که همه دانشگاهیان و نخبگان هم نمی‌توانند به شکل انفرادی در تمام زنجیره مزبور، موفق باشند و دانشگاه باید در اشکال گوناگون، این سرمایه‌های انسانی را در ظرف‌های مختلف در کنار هم قرار دهد تا آنها متناسب با نیاز هر مرحله از زنجیره ارزش‌ساز، هویت پیدا کنند و از عناصر منفرد نخبه، ظرفیت‌های کارآمد و اثربخش آفریده شود.

با این ترتیب، کلیه کارکردهای متنوع نظام نوآوری: نظیر کارآفرینی، خلق دانش، هدایت جریان نوآوری، اشاعه دانش، تخصیص منابع، شکل‌دهی بازار و ائتلاف و مشروعیت بخشی به فعالیت‌های نوآورانه، در جای خویش و به صورت مکمل هم شکل می‌گیرند و مدل‌های موفق از کسب و کارهای پژوهشی، جلوی روی جامعه قرار خواهد گرفت.

برای این منظور دانشگاه‌ها به ساختارهای جدید و منعطف و مقررات نوینی نیاز دارند. جایگاه‌های مدیریتی و شغلی ما در دانشگاه‌ها، تا به حال فقط بر روی خلق دانش (یعنی یکی از کارکردهای فوق) تمرکز داشته‌اند. سازمان‌دهی جدیدی نیاز است تا بتوانیم برای همه این کارکردها، مدیران و مسئولانی در دانشگاه‌ها داشته باشیم و از آنها برای خلق ثروت (و نه تقسیم متداول بودجه‌های دولتی) بهره بگیریم.